**سخنی در بارۀ موضوع**

**"جُرم، مُجرم و مُجازات" در کتاب "مفاوضات"**

(چاپ: دهلی نو – هندوستان – سال ۱۹۸۳ میلادی، صص ۱۸۶ تا ۱۹۰)

علاءالدین قدس جورابچی

می ۲۰۰۸ میلادی

**موضوع "جُرم، مُجرم و مُجازات" در کتاب "مفاوضات"**

کتاب "مفاوضات"، این مجموعهء گفتارهای نغز و شیوا، کوتاه و پر مُحتوی و هم چنین سهل و ممتنع حضرت عبدالبهاء، در پاسخ به پرسش های گوناگون زنده یاد امة البهاء، لورا کلیفورد بارنی امریکایی (Laura Clifford Barney) ، سر میز ناهار در بیت مبارک در مدینهء منوّرهء عکّا به هنگام تشرّف در سال های ۱۹۰۴ و ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ میلادی است، که به فرمودهء حضرت ولیّ عزیز امرالله در کتاب "قرن بدیع"، "با انجام این خدمت فراموش نشدنی گنجینه ای از حقایق روحانیّه و لئالی ثمینهء بدیعه برای اعقاب باقی گذاشت و افتخار ابدی برای خویش بیندوخت". (ترجمه: نصرالله مودّت – چاپ: موسّسهء معارف بهائی به لسان فارسی – کانادا – سال ۱۹۹۲ م. ص ۵۱۵)

باری، از آستان حضرت بهاءالله رجامند و خواستاریم که به خاطر انجام این خدمت گرانقدر و پر ارزش، روانش را در جهان بالا بیش از بیش قرین بخشش و آمرزش خویش فرماید و از شادی و سرور موفور بر خوردار سازد.

این گنجینهء گرانبها و جاودانه، سرشار و آکنده از مطالب جداگانه در زمینه های متفاوت و دیگر گونه از عقلی و نقلی، فلسفی و علمی، تاریخی و استدلالی، تفسیری و تبیینی و هم چنین عرفانی، روحانی و دینی، براستی سرشته و معجونی است از شیر مرغ و جان آدمیزاد که مرکز عهد و پیمان در خوان نعمت بی دریغش برای آیندگان به یادگار بر جای گذارد. به قول سعدی شیرازی:

"از دست و زبان که بر آید کز عهدهء شکرش بدر آید"

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

یکی از مسائل مطروحه در کتاب مفاوضات، پاسخ حضرت عبدالبهاء به این پرسش است که آیا " مجرم، مستحقّ عقوبت است، یا عفو؟". به عبارت دیگر، سخن از مقولهء جرم، مجرم و مجازات است در حقوق جزا.

در این جا لازم آمد که پیش از بحث و گفتگو در بارهء پاسخ حضرت عبدالبهاء در این زمینه، در آغاز به کیفیّت و چگونگی سیر و جریان تطوّر و دیگرگونی پدیده و مفهوم جرم و جنایت از سویی و مسئلهء اندازه و میزان کیفر و مجازات مجرمان و بزهکاران، از سوی دیگر، از روزگاران گذشته تا این زمان، به طور کوتاه و خلاصه، سخنی گفته آید تا راه را برای آشنایی و آگاهی بیشتر از دیدگاه های حضرت عبدالبهاء در پاسخ داده شده، چنان که بعداً خواهد آمد، صاف و هموار سازد.

در دوران قدیم و دور دست، مردم به خاطر غریزهء طبیعی حفظ حیات و جان و مال و دفاع از حیثیّات خود، به صورت انتقام خصوصی به کیفر و مجازات تجاوزکاران و ستمگران اقدام می کردند و شخصاً بدی را با بدی و ستم را با ستم و گزند را با گزند پاسخ می دادند. یعنی، از کسی که فردی از افراد خانواده و یا قبیله و یا عشیرهء آن ها را به قتل می رساند و یا مورد ضرب و جرح و آسیب و گزند قرار می داد،شخصاً انتقام می گرفتند و خواستار تلافی و غرامت و تاوان و خسارت می شدند. و این مسئلهء انتقام و واکنش و عکس العمل غریزی و طبیعی بشر در برابر ظلم و ستم، تنها و فقط برای تشفّی خاطر خانواده، قبیله و یا عشیرهء شخص یا اشخاص مقتول و مضروب و ستم رفته بود. تا آن که خرد خرد اولیای امور جامعه یا حکومت و دولت این رشته را در دست گرفتند و به عنوان نمایندهء جامعه، حقّ کیفر و مجازات مجرمین و بزهکاران را به خود اختصاص دادند که اگر قتلی واقع شود و یا ضرب و جرحی رخ دهد و یا ظلم و ستم و ضرر و زیانی به هر گونه و شکل، روی دهد، قاتل یا ضارب یا ظالم را به مجازات اعمال مجرمانه‏اش برسانند و یا غرامت و خسارت ضرر و زیان رسیده را بستانند. در نتیجه، به تدریج دورهء تعدیل انتقام خصوصی و گسترش اِعمال کیفر و مجازات از سوی جامعه و حکومت و طلیعهء پیدایش نظم اجتماعی، فرا رسید.

هنگامی که اوراق تاریخ را ورق می زنیم، موضوع چگونگی و کیفیّت جرم ها و نحوهء مجازات مجرمان، حتّی در میان اقوام متمدّن و پیشرفته در عهد باستان، مانند مصریان، بابلیان، عبرانیان، رومیان، یونانیان و ایرانیان، برایمان عجیب و غریب و قبول و پذیرش آن سخت و دشوار است. به گونه ای که حتّی برای جرمهای ساده و پیش پا افتاده و یا افعال و اعمالی که از دیدگاه امروزی ما چندان جرم و گناهی به شمار نمی آید، کیفر و مجازات مرگ روا می داشتند.

برای مثال: حقّه بازی در فروش آبجو در قانون حمورابی، بت پرستی در نزد عبرانیان، توهین به مقدّسات در نزد یونانیان، دزدیدن کلید شرابخانهء شوهر وسیلهء زن در زمان دولت جمهوری رومیان و رشوه خواری در نزد ایرانیان، آن چنان جرم و گناهی شمرده می شد که عامل آن به کیفر مرگ محکوم می گردید.

چگونگی و نحوهء اجرای کیفرها نیز خود داستان عجیب و شگفت آور دیگری است. بدین گونه که در ملأ عام مجرمان و گناهکاران را با نهایت قساوت و سنگدلی، از جمله، در روغن داغ می انداختند، به دار می آویختند، سنگسار می کردند، دست و پا قطع می کردند، گردن می زدند، زنده زنده پوست از تن جدا می کردند و هم چنین جلو جانوران وحشی می انداختند.

در قرون وسطی نیز در اروپا کیفر و مجازات مرگ به صور گوناگون به شرح بالا، برای بسیاری از جرم ها اعمال می گردید و حتّی برای جرم های کوچک و ساده و به اصطلاح خلاف و تقصیر نیز تنبیهات بدنی از قبیل داغ کردن، شلاق زدن و مُثْله کردن ( یعنی: بریدن عضوی از اعضاء بدن از جمله گوش و بینی ) رایج و مرسوم بوده است.

زندان برای مبارزه با جرم و مجرم در حدّ گسترده، تازه در نیمهء قرن شانزدهم در انگلستان و در اوایل قرن هفدهم در سایر کشورهای اروپا معمول و متداول گردید و سر انجام در آغاز قرن نوزدهم، جانشین کیفرهای اصلی یا سنگین و تنبیهات بدنی برای بسیاری از جرم ها گردید.

از قرن هفدهم به بعد، اندک اندک و به تدریج در اروپا و امریکا در دنبالهء عهد رُنِسانس((Renaissance، یعنی دورهء بیداری و تنویر افکار و احیاء و تجدید حیات فرهنگ و هنر و ادبیات در اروپا و در پی آن تحوّلات و تطوّراتی که در زمینه های افکار و عقاید و علوم و فنون و صنایع روی داد، در زمینهء مفهوم و پدیدهء جرم ها و چگونگی و نحوهء مجازات ها نیز تغییرات و دگرگونی هایی پدیدار گردید و مکتبی به وجود آمد و علمی پایه گذاری شد با نام مکتب یا علم جرم شناسی که هدف و توجّهش بیشتر در شناسایی بزهکار و اوضاع و احوال اوست تا اندیشیدن دربارهء مجازات ها و افزایش شدّت و حدّت آن. بدین معنی که فلاسفه، نویسندگان، جامعه شناسان، حقوق دانان و مصلحانی پیدا شدند و به مفاهیم جرم ها و شدّت و نحوهء مجازات ها در قوانین جزایی کشورها، با پافشاری و اصرار هر چه تمامتر، اعتراض کردند و خرده گرفتند و با توجّه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی، روانی، علم و سواد و محیط زندگانی، خواستار تعدیل کیفرها و حتّی از میان برداشتن آن، به ویژه مجازات اعدام و آزارهای بدنی و اَعمال و رفتار خشونت بار با مجرمین و بزهکاران شدند و گوشزد ساختند که به کیفرهای سنگین و مجازات های وحشیانه و خشونت آمیز کمتر باید اندیشید، بلکه بیشتر در چگونگی و نحوهء مبارزه و مقابله از سویی و پیش گیری و بازداری از حدوث جرم و جنایت از سوی دیگر، باید اندیشه کرد و در آموزش و پرورش و اصلاح و باز سازی مجرمان و بزهکاران سعی و اهتمام ورزید.

به واسطهء این تلاش و کوشش پی گیر و بسط و انتشار اصل انسان دوستی و انسانیّت و رعایت عدل و انصاف و عقل، علیه مظالم و ستم هایی که نا بخردانه و ستمگرانه و بیش از اندازه بر گناهکاران روا داشته می شد، قیام و اقدام گردید و در نتیجه، آهسته آهسته تحوّلی در حقوق جزا و قوانین جزایی در کشورهای مختلف جهان به ویژه در کشورهای اروپا و امریکا بوجود آمد.

در قرن نوزدهم و بیستم، علم جرم شناسی و در پی آن مکتب و به قولی علم جامعه شناسی کیفری یا کیفر شناسی که قصد و هدفش بررسی و مطالعهء جرم، مجرم و محیط زیست اوست، موقف و جایگاه مشخّص و معیّنی در جوامع گوناگون پیدا کرد و در اثر سعی و کوشش و مجاهدت دست اندرکاران و هواداران آن، پیشرفت هایی در زمینهء کاهش مجازات ها و کاستن از شدّت و حدّت آن و هم چنین موضوع توجّه به اطفال بزهکار و بزهکاران بیمار، کم و بیش پدیدار گردید و نتایج چشم گیری به بار آورد که از آن جمله موارد زیر است:

- تقلیل و تعدیل مجازات های اصلی و سنگین.

- تعلیق اجرای مجازات \_ و این هنگامی است که قاضی یا دادگاه با توجّه به اوضاع و احوال بزهکار و رعایت برخی شرایط و مقتضیات، اِعمال مجازات مجرم محکوم را معلّق می سازد و حکم به عدم اجرای آن می دهد و دستور آزادی مجرم محکوم را صادر می نماید.

\_ احراز کیفیّات مخفّفه، اعمّ از قانونی و یا از سوی دادگاه و قاضی \_ و این هنگامی است که دادگاه یا قاضی با نگرش به اوضاع و احوال مجرم و جرم ارتکابی، مجازات شدید را سنگین و بیش از اندازه تشخیص می دهد و تخفیف را قانونی، لازم و مقتضی می شمارد. البته در این گونه موارد در قوانین جزائی برخی از کشورها اختیار دادگاه یا قاضی بیشتر و در بعضی، کمتر است.

\_ آزادی مشروط زندانیان پیش از پایان مدّت محکومیّت آنان با توجّه به رفتار و کردار و حسن سلوک و اخلاق و چگونگی سازگاری آنان در زمان زندانی بودنشان.

\_ انسانی شدن کیفرها و چگونگی رفتار با بزهکاران و زندانیان. به سخن دیگر در گذشته مجرمان زندانی می شدند برای مجازات و امروزه زندانی می شوند به عنوان مجازات. یعنی مجرم با رفتن به زندان آزادی خود را از دست می دهد نه این که مجازات بیشتری ببیند. بلکه همهء امید و انتظار این است که او در زندان از معالجه و درمانی که بر خوردار می شود، نفع و فایده ای نصیبش گردد.

\_ دگرگونی و بهبود وضع و چگونگی محیط زندان ها.

\_ طبقه بندی کردن بزهکاران و اصلاح و باز سازی آنان.

\_ اجرای مجازات بر حسب شخصیّت و میزان انحراف مجرم و شرایط ارتکاب جرم.

\_ اعمال کیفرهای تدریجی گوناگون از مرحلهء زندان انفرادی تا مرحلهء نیمه آزادی.

\_ تأسیس دادگاه های اطفال و حذف کیفرهای غیر انسانی مانند شلاق و غیره در مورد اطفال بزهکار و ایجاد محل هائی به نام کانون های اصلاح و تربیت برای آنان.

\_ اقدامات تأمینی و تربیتی \_ یعنی، تدابیر و چاره جویی هایی که دادگاه برای جلوگیری از تکرار جرم و بزه از سوی مجرمان و بزهکاران اتّخاذ می کند، از قبیل: نگاهداری مجرمان دیوانه در تیمارستان، نگاهداری مجرمان به عادت در تبعید گاه، نگاهداری مجرمان بی کار و ولگرد در کارگاههای صنعتی و مزارع کشاورزی، نگاهداری مجرمان معتاد به الکل و مواد مخدّر در مراکز ویژه برای درمان معتادان و ترک اعتیاد آنان.

\_ ایجاد و تأسیس سازمان های کمک های اجتماعی و پزشکی و روانی برای کمک به اصلاح و درمان و بازسازی زندانیان.

باری، مسئلهء مجازات بزهکاران که نمی توان به سادگی از آن گذشت، بلکه باید آن را به عنوان ابزار مبارزه با جرم و مجرم و اَعمال مجرمانه تلقّی کرد، اسباب و عواملی دارد که هر چند به راستی اموری نسبی و اعتباری اند، امّا بود آن را لازم و ضروری می سازند و با نبود آن، نظم عمومی یا نظم اجتماعی بر هم می خورد و هرج و مرج رخ می دهد. از جمله:

**الف \_** عامل باز دارندگی و ممانعت از ارتکاب جرم است. به سخن دیگر، هنگامی که در قانون عملی به عنوان جرم تلقّی می شود و برای مرتکب آن کیفر و مجازاتی مقرّر می گردد، این امر مردم را از ارتکاب جرم باز می دارد. بدین معنی که افراد جامعه را هشدار و آگاهی می دهد که چنان چه جرم یا خلافی را مرتکب شوند، در برابر باید در انتظار کیفر و مجازاتی هم باشند.

**ب \_** عامل دفاع و حفظ و صیانت است. یعنی جامعه بدین وسیله در برابر هجوم و حملهء خلافکاری و بزهکاری و اعمال مجرمانه به مدافعه بر می خیزد و جان و مال و ناموس و حیثیّت افراد را حفظ و حراست می کند. زیرا چنان چه جامعه از طریق قانون از افراد دفاع نکند و آنان را از اعمال مجرمانه حفظ و حمایت ننماید، آن وقت، این خطر هست که افراد مانند عهد باستان بخواهند خود رأساً اقدام کنند و تلافی نمایند و از ظلم و ستمی که بر آنان رفته از عاملین و مسبّبین آن انتقام گیرند.از این رو جامعه برای این که از هرج و مرج و بی نظمی دور و بر کنار ماند، باید خود رشتهء کار و زمام امور را به دست گیرد و افراد را از آسیب و گزند بزهکاری، جرم و جنایت حفظ و حراست نماید و از آرامش و آسایش و امنیّت بر خوردار سازد.

**پ \_** عامل اجرا و بر قراری عدالت است. چنان چه در جامعه ای ظلمی روی دهد و جرمی واقع گردد و هیچ کس در برابر آن نایستد و مدافعه نکند و مقابله ننماید و حقّ به نا حقّ رفته را باز پس نستاند و به حقّ دار نرساند، آن هنگام عدالتی در جامعه بر قرار و استوار نماند و در نتیجه، عدم تعادل عمومی و هرج و مرج و بی نظمی و یأس و نومیدی، ظهور و بروز کند.

**ت \_** عامل اصلاح و تربیت بزهکاران از سویی و بیداری و هوشیاری جامعه از سوی دیگر است. یعنی، با اِعمال کیفر و مجازات، بزهکار به خود آید و تأدیب و هوشیار و آگاه و اصلاح گردد و راه باز گشتش به جامعه دوباره گشوده شود. در نتیجه، مجازات نه تنها به اصلاح و تربیت و باز سازی مجرم به طور خاص کمک می کند، بلکه افراد جامعه را نیز به طور عام با مشاهدهء کیفر و مجازات بزهکاران، هوشیار و بیدار می سازد که خود به راستی، نوعی پیشگیری از ارتکاب جرم و بزه خواهد بود.

در این جا یاد آوری این نکته نیز شایان دقّت و در خور توجّه است که از اوایل قرن بیستم بر پایهء عقاید و نظریّات برخی از جامعه شناسان و حقوق دانان و روان شناسان، حفظ و حراست جامعه و افراد آن از اعمال بزهکارانه، تنها و فقط با اِعمال کیفر و مجازات به مجرمین و بزهکاران، تحقّق نخواهد یافت، بلکه باید آن را با اقدامات تأمینی و تربیتی و اصلاحی که تمام هدف و مقصودش پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح و تربیت مجرم است، همراه و همگام ساخت تا در نتیجه از سویی، انصاف و عدالت رعایت شود و از سوی دیگر، جرمی هم واقع نشود که به کیفر و مجازات نیاز و حاجت افتد. به سخن دیگر، پیشگیری از بروز بیماری بهتر از درمان است و جلوگیری از وقوع جرم و جنایت، نیکوتر از وضع قوانین مجازات و کیفر!

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

باری، پاسخ حضرت عبدالبهاء به این پرسش که: **" آیا مجرم، مستحقّ عقوبت است یا عفو؟ "** و به سخن دیگر، موضوع **" جرم، مجرم و مجازات "** از دیدگاه آن حضرت را می توان در چهار مسئله به شرح زیر مورد بررسی و مطالعه قرار داد:

**مسئلهء اول –** دربارهء این که به فرمودهء آن حضرت: " قصاص از لوازم ضروریّهء هیأت اجتماعیّه است... بسیار تصوّرات و تخیّلات عالیه هست امّا قابل اجرا نیست".

در این گفتار، مقصود حضرت عبدالبهاء این است که جامعه مجموعه ای است از افراد که در اثر هم زیستی و اجتماع، پیوندها و در پی آن روابطی میانشان بر قرار می شود. و از آن جایی که افراد در اثر شرایط و مقتضیات طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی، مذهبی و جز آن دارای امیال و غرایز و خواسته ها و سلیقه‏های گوناگون و متفاوتند، از این رو ضرورتاً به یک نظم اجتماعی که از سویی طبیعی و از سوی دیگر قرار دادی است، نیازمندند و برای ثبات و دوام و استقرار این نظم اجتماعی نیز به مجموعه ای از قوانین و از جملهء آن، قوانین کیفر و مجازات حاجتمند، تا هیکل جامعه را از آسیب و گزند پدیدهء جرم و جنایت و اَعمال مجرمانه که زائیدهء روابط افراد جامعه در اثر هم زیستی و اجتماع است، حفظ و حراست نماید و از فساد و تباهی باز دارد. از این روست که مجرمین و بزهکاران نبایستی از کیفر و مجازات به کلّی معاف شوند. زیرا چنان چه قانون عفو و بخشش مجریٰ شود و مجازاتی در میان نباشد، در اندک زمانی نظم عمومی جامعه از هم بپاشد، هرج و مرج، نابسامانی و نا هنجاری روی آرد و از عدل و داد و حفظ و حراست حقوق افراد و رعایت تعادل، جز نامی باقی نماند.

از این روست که به فرمودهء آن حضرت: " خیمهء وجود بر ستون عدل قائم است نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو ".

نا گفته نماند که هستند جرم شناسان و جامعه شناسان و مصلحانی که اصلاح بزهکاران را با اِعمال مجازات معقول و مقبول و اثر بخش نمی دانند، بلکه تنها راه را آموزش و پرورش و درمان آنان می شناسند و برآنند که شایسته نیست افراد را به سبب رفتار و کرداری که از حوزه و قلمرو قدرت و توانایی شان بیرون بوده، مورد اذیّت و آزار و شکنجه و عذاب قرار داد، بلکه در عوض باید به مراقبت و مواظبت و پرستاری از آنان پرداخت. از این رو می گویند که قانون جزا باید از صورت تحمیل و اِعمال کیفر و مجازات پا را فراتر گذارد و هدفش انتقام و قصدش نابودی بزهکار نباشد، بلکه باید مقصود و منظورش اصلاح و تعلیم و تربیت و اقدامات لازم برای پیشگیری، پیش از ارتکاب جرم و جنایت باشد.

هواداران این فکر و عقیده بر آنند که شدّت مجازات ها نه تنها دردی را درمان نمی کند و بزهکاران را از بزهکاری و کردارهای نا شایسته دور و بر کنار نمی سازد، بلکه به عکس ناراحتی های درونی آنان را افزایش می دهد و از آنان انسان هایی درنده خو می آفریند که بعداً در جامعه علیه افراد و اجتماع قیام کنند و از همه چیز و همه کس انتقام گیرند. گذشته از این، می گویند، افرادی که به دفعات به سبب ارتکاب جرم و بزه باز داشت و به کیفرهای گوناگون محکوم شده اند، هر بار پس از آزادی از زندان، بی آن که ترس و واهمه‏ای از کیفر و مجازات دوباره داشته باشند، مرتکب جرم و بزه تازه ای شده اند. از این رو بر این باورند که مجازات روشی شایسته و طریقه ای مناسب و مؤثّر برای از میان بردن جرم و جنایت نمی تواند به شمار آید. تا آن جا که یکی از جرم شناسان حتّی در اثبات تأثیر ناپذیری مجازات و نصیحت آمیز و عبرت انگیز نبودن آن برای دیگران، مورد زیر را شاهد مثال آورده وچنین نوشته است:

مأمورین بر آن شدند که جیب برهایی را که به سبب تکرار جرم به مرگ محکوم شده بودند، در میدان عمومی شهر اعدام نمایند تا بدین وسیله در افراد دیگر، بویژه کسانی که گرایش های بزهکارانه دارند، ترس و بیمی ایجاد نمایند. امّا به هنگام اجرای مراسم اعدام جیب برهای محکوم، جیب برهای دیگر، بی بیم و هراس، از انبوهی جمعیّت، فرصت را غنیمت دانسته و به خالی کردن جیب های تماشاگران صحنهء اعدام، مبادرت ورزیدند!

باری، در میان مخالفان سر سخت اِعمال مجازات، حتّی هستند کسانی که بر این باور و اعتقادند که حقوق جزا باید از مجموعهء علوم حذف شود و قاضیان کرسی خود را به روانپزشکان و زندانبانان جای خویش را به پرستاران واگذار نمایند تا دوا و درمان بزهکاران جایگزین کیفر و مجازاتی گردد که نسبت به آنان اعمال می شود.

در این جا نا گفته نماند که این گفتار حضرت عبدالبهاء که می فرمایند: " بسیار تخیّلات و تصوّرات عالیه هست امّا قابل اجرا نیست " اشاره به این گونه افکار و باور ها و نظرگاه های آرمان گونه و تخیّلی و غیر عملی آن دسته از جرم شناسان و جامعه شناسان و مصلحانی است که شرح آن در بالا گفته آمد.

**مسئلهء دوم –** در بارهء این که به فرمودهء آن حضرت: " شخص... حقّ انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم.... امّا هیأت اجتماعیّه باید ظالم و قاتل و ضارب را قصاص نمایند تا ردع و منع حاصل گردد که دیگران متجاسر به جرم نشوند... هیأت اجتماعیّه حقّ محافظه و حقّ مدافعه دارد ".

در این مقال، مراد حضرت عبدالبهاء این است که انسان حقّ انتقام شخصی ندارد. زیرا انتقام کرداری نکوهیده و ناپسند است. اگر زید پسر عمرو را بکشد، عمرو حقّ ندارد پسر زید را بکشد، چنان چه بکشد انتقام است. بلکه باید بر عکس عمل و رفتار کند، یعنی عفو و گذشت کند و اگر بتواند یاری و کمکی هم به شخص ستمگر بنماید. این گونه کردار، شایسته و سزاوار انسان است. زیرا از انتقام برای انسان، چه نتیجه و ثمری ببار آید؟ هر دو عمل یکی است. اگر نا پسند است، هر دو نا پسند است. در این جا تنها تفاوت، زمان ارتکاب جرم است.

نا گفته نماند که خود عفو و گذشت از سوی شاکی یا مدّعی خصوصی ستم رفته، می تواند مآلاً درس عبرتی برای متعدّی ستم کرده، به شمار آید و به تربیت و باز سازی و اصلاح او کمک کند و او را به خود آرد و از کردهء خویش پشیمان و شرمسار سازد و در نتیجه انسانی سر به راه و سازگار به جامعه باز گرداند.

در این جا لازم به یادآوری است که در پاسخ داده شد، اشارهء حضرت عبدالبهاء به پند و اندرز حضرت مسیح مندرج در باب پنجم انجیل متی که می فرماید: "هر که به رخسارهء تو طپانچه زند، دیگری را نیز به سوی او بگردان"، حکمتش همان است که در بالا گفته آمد.

توضیح آن که عفو و گذشت شاکی یا مدّعی خصوصی در قوانین جزایی در این دور و زمان، یکی از موارد و جهات کیفیّات مخفّفه یعنی تخفیف دهندهء کیفرها شمرده شده که در اثر آن قاضی یا دادگاه می تواند با در نظر گرفتن مقتضیات و اوضاع و احوال جرم ارتکابی و شخص مجرم و بزهکار، میزان کیفر و مجازات را تخفیف دهد و یا به مجازاتی از نوع دیگر تبدیل نماید که به حال او مناسب‏تر باشد.

باری، چنان که گفته شد، انسان حقّ انتقام شخصی ندارد. امّا چنان چه ستم رفته عفو و گذشت کند و هیأت اجتماعیّه نیز در صورت لزوم، کیفر و مجازات ننماید، عدالت رخت بربندد و نظام جامعه دستخوش نا بسامانی و لجام گسیختگی و ناهنجاری گردد. از این رو، برای بر قراری نظم جامعه و حفظ و حراست جان و مال و حیثیّت افراد و مدافعه از حقوق و منافع آنان و استقرار عدل و داد از سویی، و ردع و منع و عبرت و باز داری و پیشگیری از ارتکاب جرم و جنایت از سوی دیگر، هیأت اجتماعیّه عهده دار این وظیفه و مسئولیّت می گردد و این حقّ را به خود اختصاص می دهد که مجرمین و بزهکاران را به کیفر و مجازات برساند. و در این رهگذر، هیأت اجتماعیّه در اِعمال کیفر و مجازات بی‏طرف است، آهنگ انتقام نکند، خشم و کینه‏ای ندارد و تسکین و آرامش خاطری نجوید.

**مسئلهء سوم –** دربارهء این که به فرموده آن حضرت " هیأت اجتماعیّه همیشه در فکر آنند که قوانین مجازات را محکم نمایند و اسباب قصاص مهیّا سازند.... و منتظر وقوع جرم شوند. این بسیار سوء تأثیر دارد ".

در این کلام، منظور حضرت عبدالبهاء این است که هیأت اجتماعیّه یا جامعه باید پیوسته در فکر و اندیشهء این باشد که جرمی واقع نشود، یعنی در صدد پیشگیری و جلوگیری از وقوع جرم و جنایت باشد، نه آن که همیشه در پی طریقه و نحوهء کیفر و مجازات مجرمین و بزهکاران و تهیّه و تدارک آلات و ادوات و وسائل اِعمال آن. به سخن دیگر، مبارزه و مقابلهء جامعه باید علیه جرم و اَعمال مجرمانه باشد، نه تنها، علیه مجرم و بزهکار. امّا افسوس و دریغ که جامعه همواره در فکر آن است که قوانین جزا ترتیب دهد، اسباب و وسائل کیفر و مجازات تهیّه و تدارک بیند، آلات و ادوات قتل و شکنجه و تنبیه فراهم سازد و زندان و تبعیدگاه ایجاد نماید و در کمین گاه در کمین وقوع جرم و جنایت بنشیند. بی شک چنین رفتارهای خشونت بار، آثار و نتایج معکوس زیان بار به بار آرد و واکنش های نا مطلوب دردناک به همراه آرد و سبب تباهی و فساد اخلاق و تبدیل احوال و اطوار و افزایش جرأت و جسارت و گستاخی مجرمین و بزهکاران در تکرار جرم و جنایت گردد.

**مسئلهء چهارم** – دربارهء این که به فرمودهء آن حضرت: " هیأت اجتماعیّه باید شب و روز بکوشد و منتهای همّت را بگمارد که نفوس تربیت شوند و روز بروز ترقّی کنند و در علوم و معارف توسّع یابند و کسب فضائل نمایند... تا جرم واقع نگردد ".

در این سخن، قصد حضرت عبدالبهاء این است که سبب و علّت وقوع جرم و جنایت بیشتر جهل و نادانی است و در نتیجه، اِعمال کیفر و مجازات به تنهایی، مانع و رادع و باز دارندهء وقوع جرم و بزه نیست. از این رو، جامعه باید علاج واقعه را قبل از وقوع کند و نوشدارو را پیش از مرگ برساند. یعنی، با تمام قویٰ سعی و کوشش و تلاش نماید تا افراد تربیت شوند و تحصیل دانش و علوم و معارف کنند و کسب آداب و اخلاق و فضائل نمایند تا از ارتکاب جرم و جنایت دوری و اجتناب ورزند. اگر جامعه در آموزش و پرورش عموم بکوشد و در ازدیاد سطح سواد و معارف و علوم و فنون سعی و اهتمام ورزد، ادراکات و آگاهی های افراد افزایش یابد، اخلاق و روحیّات تعدیل گردد، عادات و رسوم، پسندیده و نیکو شود و در نتیجه، در همهء مراتب کمالات انسانی، چه از نظر مادّی و جسمانی و چه از جنبهء اخلاقی و معنوی پیشرفت و ترقّی حاصل گردد، آن هنگام است که نفس ارتکاب جرم و گناه برای انسان، رنج و عذاب وجدان باشد و نهایت درجهء کیفر و مجازات. در این شرایط، بی گمان شمار جرم و جنایت کاهش یابد و از میزان کیفر و مجازات هم خود به خود کاسته شود.

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**"یادداشت ها"**

(الف) - معادل انگلیسی برخی از واژه های حقوق جزا:

- مجازات اصلی یا سنگین Capital Punishment

- جرم شناسی Criminology

- کیفر شناسی Penology

- کیفر - مجازات - تلافی - جبران - جزا Retribution

- انتقام - کینه خواهی - خونخواهی Revenge

- ردع - منع - بازداری - جلوگیری Deterrence

- اصلاح - بازسازی - نوسازی Reformation

- حفظ - حمایت - صیانت Protection

- اقدامات یا مجازات های تأدیبی و اصلاحی Correction

- تعلیق اجرای مجازات یا مجازات تعلیقی Probation

- آزادی مشروط زندانی قبل از پایان مدت محکومیت Parole

- تخفیف مجازات Mitigation

(ب) - منابع استفاده:

۱ - جامعه شناسی کیفری - تألیف: دکتر رضا مظلومان - چاپ سوم، سال ٢٥٣٥ شاهنشاهی - انتشارات اقبال.

۲ - حقوق جزا و جرم شناسی - تألیف:دکتر رضا مظلومان - چاپ سوم، سال ٢٥٣٦ شاهنشاهی - انتشارات آگاه.

۳ - زمینهء حقوق جزای عمومی -تألیف: دکتر رضا نوربها - چاپ چهارم، سال ١٣٧٩ شمسی - کتابخانه گنج دانش.

۴ - لغت نامهء دهخدا.

۵ - Encyclopedia Americana 1980.

**واژه نامه**

اِحراز = فراهم آوردن – جای دادن.

اَعقاب = بازماندگان – فرزندان ( مفرد: عَقِب).

تعدیل = معتدل کردن – به حد وسط آوردن.

تَعلیق = مربوط و معلّق و وابسته کردن.

تَقلیل = کاهش – کاهش دادن – کم کردن.

جَرح = زخم – زخم زدن.

جُرم = گناه.

رَدع و مَنع = بازداشت و جلوگیری – ممانعت و جلوگیری کردن.

سَماح = بخشیدن – بخشش – جوانمردی.

عِبرت = پند.

عَشیره = خویشان – خویشاوندان – بستگان.

عُقوبت = شکنجه – عذاب – کیفر – مجازات – تنبیه.

غَرامت = تاوان – جریمه.

قَساوت = ستمکاری – ظلم – بی رحمی – سخت دلی.

قِصاص = مانند جرم مرتکب شده، مجرم را مجازات کردن – کیفر دادن بدین نحو که کشنده را بکشند و ضارب را به

ضرب و جارح را به جرح تنبیه کنند.

لَئالی ثَمینه = مرواریدهای گرانبها و ارزشمند و قیمتی.

مُتَجاسر = کسی که جسارت ورزد – گردنکش – عاصی – عصیانگر.

مُتَعَدّی = متجاوز – تجاوز کننده از حدّ خود.

مُجازات = کیفر.

مُجرم = گناهکار.

مُستحقّ = درخور – شایسته – سزاوار .

مُفاوِضات = ( مفرد: مُفاوِضه) = گفتگوها

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*